

«نشانه های آخرالزمان از دیدگاه مسیحیت و تشیع»

۱. مقدمه

همه ادیان الهی در دو موضوع پایان تاریخ و پایان جهان سخن گفته و اظهار نظر کرده اند و در تعالیم بسیاری از آنها خبر از وقوع اخرالزمان و پایان دنیا در زمان نامشخصی در آینده آمده است. بشر به مقتضای حب ذات و طبیعت جستجوگرش همواره به آغاز و انجام جهان و خود می اندیشیده است، با این همه آن چه برای او مهم تر می نماید انجام این دو امر است. به سخن دیگر از مهم ترین دغدغه های فلسفی انسان دانش به فرجام بشر نه تنها در زمین بلکه در جهان مادی ای است که ما از آن به عالم تعبیر می کنیم. مسأله پایان تاریخ و فرجام بشر نه تنها مورد توجه ادیان الهی و غیرالهی بوده است بلکه فلاسفه و مکاتب بشری را نیز وادار به پیشگویی نموده است. بی گمان سخن فوکویاما در نظریه فلسفی- پیشگویانه پایان تاریخ و یا مرحله کمونیسم در فلسفه جبری- تاریخی مارکس، یا ظهور مسیح یهودیان، بازگشت مسیح ترسایان، ظهور بودای دوازدهم، تولد یا ظهور مهدی(ع) مسلمانان و یا منجی زرتشتیان همه حکایت از این دغدغه بشری دارد. در همه این پیشگویی های مربوط به پایان تاریخ بشری خبرهایی از سعادت و خوشبختی و پایان ستم و بیداد و بی عدالتی است. در تمام نگرش فلسفی و جبرگرایانه تاریخی این ملل و نحل کم و بیش سخن از سرانجام خوش و سعادت آمیز و ظهور رفاه و نعمت و عدالت و آسایش و آرامش است. به این معنا که این امر قطعی و یقینی بوده و تاریخ به صورت جبری به این سمت و سو در حرکت است و دیر یا زود این امر جامه تحقق خواهد پوشید.

اما این تنها مسأله و دغدغه بشر نیست. مسأله دیگری که در ردیف آن ذهن انسان را به خود مشغول داشته است، مسأله پایان تاریخ نیست بلکه دغدغه پایان جهان دنیوی است. در این وادی هر کس به روشی سخن گفته و داده های علمی و فلسفی خود را طرح کرده است. دانشمندان عرصه های مختلف علمی به ویژه ستاره شناسان و

اخترپژوهان به این مسأله توجه داده اند که انجام گیتی چگونه خواهد بود. هر روز بر پایه داده هایی که ابزارهای نوین اخترپژوهی فراهم می آورد از سوی ایشان تحلیل شده و به اطلاعات مهمی تبدیل و در اختیار رسانه ها و مردم قرار می گیرد. این داده ها و اطلاعات سخن از پیدایش یا نابودی اختری یا کهکشانی می دهد که در دور دست ها اتفاق می دهد. هر از گاهی سخن از پایان و خاموشی گیتی و جهان مادی کنونی در مطبوعات و دیگر رسانه ها به میان می آید و توجه افکار عمومی را به خود مشغول می دارد. گروه های مذهبی با پدیداری دنباله داری دست به خودکشی جمعی می زنند و به امید پایان جهان خود را در آتش می سوزانند. این نه مسأله امروز ما بلکه مسأله ای است که از دیرباز اذهان را به خود مشغول داشته است.

حال که چنین حادثه ای با نابودی تمدن بشری یا پاک سازی زمین از زندگی انسان، اذهان تجلی می یابد، مذاهب ازاد اندیش معمولاً با نگاهی تشبیهی به آن نگریسته و آن را نمادی از مرگ میدانند. اغلب مذاهب در تعالیم خود ادعا می کنند برگزیدگان یا شایستگان مذهب حقیقی واحد، از حوادث آینده در امان خواهند ماند و به پاس کشمکش ها و رنج هایی که در این میان تحمل کرده اند به سوی بهشت رهنمون می شوند. همچنین گفته شده ناشایستگان (بی ایمانان یا پیروان ادیان دیگر) با زندگی ابدی در دوزخ، سرگردانی معنوی یا نابودی رو برو می شوند. از منظر دیدگاههای میانه روتر بهشت و جهنم واقعی نبوده، تشبیهی از حالات روحانی و معنوی در زندگی و یا بعد از آن به حساب می آیند. این موضوع در کتب مذهبی با واژه آخرت شناسی شناخته شده و می توان ردپای آن را در ابتدائی ترین اعصار تمدن یافت. افسانه های مشهوری در ارتباط با پایان جهان وجود دارد. از جمله داستان (رگنارود) (نابودی خدایان) اسطوره اسکاندیناویایی که در باره پایان عمر انسان و خدایان می باشد. و کتاب مکاشفه که توصیف گر جنگ پایانی میان خیر و شر (آرماگدون) پیشگویی شده از منظر مسیحیت می باشد.

طی سالهای اخیر، مجموعه ای از عوامل و شرایط در میان مناسبات فکری و اجتماعی مردم، موجی از گفتگو درباره آخرالزمان و نشانه های ظهور قیامت را به راه انداخته است. موجی که هزاران سؤال درباره آینده و سرانجام زمین و عاقبت انسان را متبادر به ذهن ساخته و جمیع بشمارای را برای دریافت پاسخ، راهی مجالس گوناگون

کرده است. همه ادیان، مخصوصاً دین مسیحیت و اسلام، در موضوع تاریخ و پایان جهان سخن گفته اند و در اینجا شایسته است قبل از پرداختن به نشانه های آخرالزمان در عهد جدید و تشیع، آخرالزمان را از نظر لغوی و اصطلاحی بررسی کنیم و بدانیم خود آخرالزمان به کدام دوره اطلاق می شود؟

۲. مفاهیم شناسی

۱،۲. معنای لغوی و اصطلاحی واژه «آخر الزمان»

به بخش پایانی هر مجموعه، آخر و بر وقت، خواه کم و یا زیاد باشد، زمان می گویند (لسان العرب، ج ۶، ص ۸۶، ذیل «زمن»). آخر الزمان در کتب لغت به دوره آخر و روزگاری که در آن حوادث نامعمول یا کارهای ناپسند زیاد روی می دهد^۱ و قسمت واپسین از دوران که به قیامت پیوندد^۲ معنا شده است. آخر الزمان، علائم و خصوصیات آن در احادیثی که توسط محدثان شیعه و سنی نقل شده قابل بررسی و تأمل است.^۳

این اصطلاح در قرآن، صریحاً بیان نشده اما مطالب گوناگونی در باره این موضوع از آیات قابل استفاده است. قرآن به طور کلی، جهانیان را به دو بخش پیشینیان (الأولین، المُستَقْدِمین) و پسینیان (الأخرین، المُستَأْخِرین) قسمت کرده است.^۴ افزون بر آن، آیاتی در قرآن از میراث بری زمین به وسیله صالحان و مستضعفان، پیروزی نهایی حق بر باطل و گسترش اسلام در سرتاسر جهان سخن می گوید که پس از وقوع بلاها و فتنه های بسیار محقق می شود.^۵ این آیات با دوره پایانی دنیا ارتباط دارند^۶ و برخی از نشانه های قیامت که از آن به «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» تعبیر شده^۷ نیز در این بخش واقع اند.

^۱. فرهنگ معین، ص ۱۵

^۲. فرهنگ متوسط دهخدا، ج ۱، ص ۲۳

^۳. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۴ - ۱۴۵، مدخل «آخر الزمان»

^۴. واقعه / ۱۳، ۳۹ و ۴۹؛ حجر / ۲۴

^۵. اعراف / ۱۲۸؛ نور / ۵۵؛ قصص / ۵؛ فتح / ۲۸ و ...

^۶. قیام و انقلاب مهدی، ص ۵ و ۶

شناخت آخر الزمان یا فرجام‌شناسی (Eschatology) در بین ادیان ابراهیمی نیز به صورت ویژه و برجسته‌ای مورد توجه قرار گرفته است. پیشگویی‌هایی نیز در کتب مقدس آمده و اعتقاد به وقوع این پیشگویی‌ها (Futurism) به شکل یک اصل مسلم مطرح گردیده است.^۸

۲,۲. محدوده آخر الزمان

از آن جا که مفهوم «آخر» نسبی است و در تاریخ انقراض دنیا اختلاف فراوانی وجود دارد و قرآن نیز از تعیین وقتی مشخص برای آن پرهیز کرده^۹ محدوده آخر الزمان به دقت قابل اندازه‌گیری نیست اما دو نظر کلی در این رابطه وجود دارد :

نظر اول: همه آن قسمت از زمان که بنا بر عقیده مسلمانان، دوران نبوت پیامبر اسلام است تا وقوع قیامت.^{۱۰}

بنا بر آن می‌توان بعثت پیامبر را آغاز دوره آخر الزمان دانست.^{۱۱} اتصاف حضرت محمد صلی الله علیه و آله به پیامبر آخر الزمان در میان مسلمانان، با این دو مطلب ارتباط دارد: نخست این که پیامبر اسلام، خاتم پیامبران است و شریعت وی به دلیل کامل بودن، تا پایان این عالم اعتبار دارد و او پیامبر آخرین قسمت از زمان است که به قیامت می‌پیوندد؛ دیگر این که در نخستین سده‌های اسلام، حداقل تصور عده‌ای از مسلمان چنین بود که قیامت قیامت نزدیک است و ظهور پیامبر اسلام در عصری واقع شده که به قیامت متصل است.

نظر دوم: فقط آخرین بخش از دوران یاد شده که در آن مهدی موعود ظهور می‌کند و تحولات عظیمی در عالم واقع می‌شود.

^۷ . محمد / ۱۸

^۸ . آخر الزمان و فلسفه تاریخ؛ مهدی و مهدویت از دیدگاه نهج البلاغه

^۹ . لقمان / ۳۴؛ احزاب / ۶۳ و زخرف / ۸۵

^{۱۰} . بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۷۷؛ ج ۲، ص ۸۷؛ ج ۹، ص ۳۱۹؛ ج ۱۲، ص ۲۸۲

^{۱۱} . التحرير و التنوير، ج ۲۶، ص ۱۰۴

۳,۲. اشراف الساعه در قرآن

اشراف الساعه جمع «شرط» به معنی نشانه یا آغاز و ابتدای چیزی است و ساعت نیز به جزئی از شبانه‌روز گفته می‌شود. مقصود از ساعت در آیات قرآنی، قیامت است. بنابراین مراد از اشراف الساعه نشانه‌هایی است که پیش از قیامت یا در آستانه ظهور قیامت واقع می‌شود؛ البته برخی از مفسران درباره تغییر ساعت، به این معنا اختلاف کرده‌اند و گفته‌اند: ساعت به معنای زمان محدود و منظور از الساعه در آیات قرآن، زمان مرگ انسان است.

برخی معتقدند نشانه‌های رستاخیز به سه دسته از رخدادها اطلاق می‌گردد:

۱. حوادث مهم پیش از پایان جهان، مانند بعثت پیامبر(ص)؛

۲. حوادث هولناکی در آستانه پایان جهان رخ می‌دهد، مانند فروپاشی کوه‌ها؛

۳. حوادث تکان دهنده در آغاز رستاخیز و نشانه‌های شروع قیامت، مانند تبدیل زمین و آسمان.

از سوی دیگر، در تفاسیر بسیاری از برخی حوادث اجتماعی و طبیعی که پیش از وقوع قیامت رخ می‌دهد و بعضی از آنها در قرآن آمده است، به عنوان حوادث آخرالزمان یاد شده که آن حوادث از نشانه‌های رستاخیز نیز هست. از آخرالزمان و اوضاع آن در «انجیل قدیم» هم موضوعاتی مطرح شده بود که البته بین انجیل قدیم با انجیلی که هم اکنون هست، تفاوت بسیار است و خیلی از مطالبی که در آن بوده، امروز وجود ندارد و کاملاً حذف شده است.

۴,۲. قیامت در متون مقدس

در اسفار نخستین عهد عتیق، سخنی از رستاخیز نیست؛ همان‌گونه که خبری از جهان پس از مرگ نیست؛ اما در کتب متأخر مانند زکریا، میکاه و ملاکی که سومی آخرین کتاب از مجموعه کتب عهد عتیق است در مورد قیامت سخنانی به میان آمده است که پیش‌گویی این پیامبران است. میکاه نبی در کتاب خویش که خطاب به قوم بنی‌اسرائیل است، پایان جهان را بدین گونه بازگو می‌کند: و اما در روزهای آخر، کوه خانه خداوند مشهورترین کوه جهان خواهد شد و مردم از سراسر جهان به آنجا آمده، خواهند گفت: بیایید به دیدن کوه خدا برویم و خانه خدای

اسرائیل را زیارت کنیم، او راه‌های خود را به ما خواهد آموخت و مطابق آن عمل خواهیم کرد؛ چون شریعت و کلام خداوند از اورشلیم صادر می‌شود.

ملاکی قیامت را چنین توصیف می‌کند و آن را به مردم بشارت می‌دهد: خداوند می‌فرماید: روز داوری مثل تنوری شعله‌ور فرا می‌رسد و همه اشخاص مغرور و بدکار را مثل گاه می‌سوزاند آنان مانند درخت تا ریشه خواهند سوخت و خاکستر خواهند شد؛ اما برای شما که ترس مرا در دل دارید، آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد. پیش از فرا رسیدن روز بزرگ و هولناک داوری، خداوند من، رسولی شبیه ایلای نبی برای شما می‌فرستد. او دل‌های پدران و فرزندان را دوباره به هم نزدیک خواهد کرد و این باعث خواهد شد که من سرزمین شما را ویران کنم.

بحث از قیامت، در دین یهود به همین موارد نادر و سربسته محدود می‌شود؛ اما کتب مقدس دین مسیح از «انجیل متی» گرفته تا «مکاشفه یوحنا» در موارد بسیاری به حادثه آخر جهان اشاره می‌شود و آن را نوید بشارتی برای پیروان راستین دین و مؤمنان می‌داند. در باور مسیحیان، حوادث پایان جهان که همراه با علائم رعب‌آور، به وقوع می‌پیوندد، بیشتر به قصد اصلاح جهان و مردمان است.

قبل از ظهور این منجی یا مسیح، آسمان‌ها و زمین دوباره به هم می‌ریزد و آشوب و بی‌نظمی با کابوس اولیه که جهان درگیر آن بود، دوباره تکرار می‌شود که با آمدن مسیح دوباره به نظم و ترتیب و شکلی ایده‌آل برمی‌گردد، در نامه دوم پولس به تیموتائوس رهبر «کلیسای افسس» درباره حوادث قبل از قیامت یا به قول خودش زمان‌های آخر آمده است که: این را نیز باید بدانی که در زمان‌های آخر، مسیحی بودن بسیار دشوار خواهد بود؛ زیرا مردم، خودپرست، پول‌پرست، مغرور و متکبر خواهند بود.

مردم سنگدل و بی‌رحم، تهمت‌زن، خشن و متنفّر از خوبی خواهند بود، در نامه دوم پولس به مسیحیان تسالو نیکیان، درباره حوادث رستاخیز آمده است؛ اما بدانید که تا این دو رویداد واقع نشود، آن روز هرگز نخواهد آمد، نخست شورش بر ضدّ خدا برپا خواهد شد. دوم، مردی جهنمی که عامل این شورش است، ظهور خواهد کرد؛ اما

او با هر چه که مربوط به دین خداست مخالفت خواهد کرد؛ حتی وارد خانه خدا خواهد شد و در آنجا نشسته ادعا خواهد کرد که خداست.

انبیای عهد عتیق از جمله اشعیای نبی که چشم اندازهای تاریخی و برداشت‌های معادشناختی را با هم ذکر می‌کنند، از روزی به نام روز یهوه سخن می‌گویند که خداوند در آن روز، خود را مکشوف می‌سازد (این تعبیر به همین صورت در قرآن نیامده، با وجود این، قرآن همین تصویری که قدیمیان یهودی مسیحی نگاشته‌اند، ارائه می‌دهد) بر آنان روشن بود که این روز، عظیم و بسیار مهیب و آکنده از بیم و هراس است، روز یهوه با غضب و شدت خشم، مانند هلاکتی که از جانب قادر مطلق فرا می‌رسد، است. روز غضب خداوند، روز عقاب، روز انتقام برای یهوه. در آن روز است که عدالتی کامل اعمال خواهد شد.

در «کتاب صفینا» می‌خوانیم: روز عظیم خداوند نزدیک است، آواز روز خداوند مسموع است و مرد زورآور در آن روز به تلخی فریاد می‌زند، آن روز، روز غضب است، روز تنگی، روز خرابی، روز تاریکی و ظلمت، روز ابرها و ظلمت غلیظ ... در روز غضب خداوند، نه نقره و نه طلای ایشان را تواند رها کنید و تمامی جهان از آتش غیرت او سوخته خواهد شد؛ زیرا که بر تمامی ساکنان جهان، هلاکتی هولناک وارد خواهد شد ... نویسندگان مسیحی به این روز، به عنوان روز آخر اشاره می‌کنند که به گفته پطرس رسول، آخرین روز است.

تصوّر لحظه‌ای که چهره عالم را دگرگون می‌سازد، در عهد جدید دیده می‌شود، مسیح (ع) از مصائب خود با (گفتن ساعت من) سخن گفته است. این ساعت، در عین حال، همچون ظهور او پیش‌بینی شده است. [این ساعت]، همچون لحظه‌ای است که بار سنگین به مقصد می‌رسد. یوحنا به پایان جهان، به عنوان ساعت آخر اشاره می‌کند.

خداوند در آیه ۷۷ «سوره نحل» می‌فرماید: «کار قیامت جز مانند یک چشم بر هم زدن یا نزدیک‌تر از آن است» و عیسی (ع) می‌فرماید: همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین

خواهد بود.^{۱۲} مانند همین موضوع در کتب مقدس نیز گفته شده است. در این کتب مانند قرآن کریم از ساعت هولناک برای قیامت یاد می‌شود. پولس اعلام می‌دارد که رستاخیز در لحظه‌ای، در طرف العینی برپا خواهد شد.^{۱۳}

۵.۲. آخرالزمان مسیحی

مسیحیان اولیه در قرن اول میلاد نگرانی‌هایی از زمان وقوع آخرالزمان داشتند. آنها معتقد بودند آخرالزمان در زمان حیاتشان روی خواهد داد. «پل» (حواری) پایان جهان را با درد زایمان مقایسه کرد و این مقایسه، چنین می‌نمود که جهان در حال حاضر آبستن نابودی خود است. اما هیچ کس نمی‌دانست کی اتفاق خواهد افتاد. زمانی که پیروان پل در «تسالونیکا» توسط رومی‌ها مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند، بسیاری گمان می‌کردند این نشانه نزدیکی آخرالزمان است. با این وجود شک و تردید گسترش می‌یافت. در دهه ۹۰ مسیحیان می‌گفتند: «ما این چیزها را در زمان پدرانمان هم شنیده ایم [پایان جهان]. اما بین ما پیر شده ایم و هیچ کدام اتفاق نیافتاد.»

در دهه ۱۳۰ «سنت ژاستین مارتیر»^{۱۴} ادعا کرد خدا به این دلیل پایان جهان را به تأخیر انداخته که می‌خواهد گسترش مسیحیت را در سراسر جهان مشاهده کند. در دهه ۲۵۰ میلادی، «سنت سپریان»^{۱۵} نوشت که گناهان مسیحیان در آن زمان مقدمه و گواه نزدیکی پایان بوده است. با این حال تا قرن سوم بیشتر مردم معتقد بودند زمان پایان بسیار فراتر از زمان حیاتشان است. این عقیده وجود داشت که مسیح غیب گویی درباره آینده را تقبیح نموده و به این سبب این تلاش‌ها برای پیشگویی آخرالزمان بی‌ثمر می‌ماند. با این وجود به کمک عقاید یهودی پیشگویی‌ها ادامه می‌یافت. با استفاده از این سیستم، تاریخ پایان در ۲۰۲ میلادی ثبت شد. اما وقتی این تاریخ سپری شد همه امیدها روی سال ۵۰۰ میلادی تمرکز یافت. با گذشت این تاریخ، زمان پایان در افق محو شد و به

^{۱۲} انجیل متی، ۲۴ : ۲۷.

^{۱۳} نامه اول پولس به قرنطیان، ۱۵ : ۲۵.

^{۱۴} Saint Justin Martyr .

^{۱۵} Saint Cyprian .

طور فزاینده ای دور شمرده شد. در حال حاضر بسیاری از مسیحیان معتقدند آخرالزمان نزدیک است. بعضی فرقه ها آن را در زمان حیات خود یا اندکی بعد از آن می پندارند.^{۱۶}

۳. علائم و نشانه های آخرالزمان

۱,۳. تحولات طبیعی

۱,۱,۳. پدیده کیهانی

از قرآن استفاده می شود که در پایان این جهان و با نفخ صور انقلاب عظیمی را در کائنات و آسمان و زمین رخ می دهد. برپا شدن قیامت، مقارن با تحولات بزرگی در نظام این جهان است؛ به گونه ای که با برچیده شدن بساط این عالم، عالم دیگری برپا می گردد. آنگاه همه انسان ها از آغاز تا پایان خلقت زنده می گردند.

در زمین، زلزله عظیمی پدید می آید^{۱۷} و آنچه در درون زمین است، خارج می شود.^{۱۸} اجزای زمین متلاشی می گردد.^{۱۹} دریاها شکافته می شوند.^{۲۰} کوه ها به حرکت درمی آیند^{۲۱} و در هم کوبیده می شوند^{۲۲} و مانند توشه شن می گردند.^{۲۳} سپس به صورت پشم حلّاجی شده در آمده،^{۲۴} آنگاه در فضا پراکنده می شوند^{۲۵} و از سلسله کوه های سر به آسمان کشیده، جز سرابی باقی نمی ماند.^{۲۶}

^{۱۶} . دایرة المعارف ویکی پدیا . آخرالزمان در یهود و مسیحیت، مجله موعود شهریور ۱۳۸۴، شماره ۵۶، ص ۳۴

^{۱۷} . سوره زلزال (۹۹)، آیه ۱.

^{۱۸} همان، آیه ۲.

^{۱۹} . سوره الحاقه (۶۹)، آیه ۴.

^{۲۰} سوره تکویر (۸۱)، آیه ۶.

^{۲۱} سوره کهف (۱۸)، آیه ۴۷.

^{۲۲} سوره واقعه (۵۶)، آیه ۵.

^{۲۳} سوره مزمل (۷۳)، آیه ۱۴.

^{۲۴} سوره بروج (۸۵)، آیه ۹.

^{۲۵} سوره طه (۲۰)، آیه ۱۰۷.

^{۲۶} سوره نبا (۷۸)، آیه ۲۰.

ماه،^{۲۷} خورشید^{۲۸} و ستارگان عظیمی که بعضی از آنها میلیون‌ها بار از خورشید بزرگ‌تر و پر فروغ‌ترند تیره و خاموش می‌شوند^{۲۹} و نظم حرکت آنها به هم می‌خورد.^{۳۰} خورشید و ماه به هم می‌پیوندند^{۳۱} آسمان که مانند سقفی محفوظ و محکم این جهان را احاطه کرده، متزلزل می‌گردد^{۳۲} و می‌شکافد و از هم می‌درد^{۳۳} و طومار آن در هم می‌پیچد.^{۳۴} روزی که آسمان‌ها به مانند فلز گداخته شود^{۳۵} و فضای جهان پر از ابر و دود می‌شود. در چنین شرایطی، شیپور مرگ نواخته می‌شود، همه موجودات زنده، می‌میرند و در جهان طبیعت، اثری از حیات نمی‌ماند و وحشت و اضطراب بر تمام جان‌ها سایه می‌افکند؛ پس از آن، جهان دیگری که جاودان و همیشگی است، برپا می‌گردد.

صحنه گیتی با نور خدا روشن می‌شود و آنگاه شیپور حیات به صدا درمی‌آید و همه انسان‌ها، بلکه همه حیوانات، در یک لحظه زنده می‌شوند و سراسیمه و هراسان همانند ملخ‌ها و پروانگان که در هوا منتشر می‌شوند و با سرعت به سوی محضر الهی روانه می‌گردند. و در بعضی از اخبار، زمین مبدل به آتش خواهد شد و در بعضی از اخبار زمین محشر برای مؤمنان مبدل می‌شود به نان بسیار خوبی که از آن می‌خورند تا خلایق از حساب فارغ شوند و از آن جمله انخساف قمر و انکساف شمس است و انتشار نجوم و کواکب است ... «و این چنین خداوند، موجودات

^{۲۷}سوره قیامت (۷۵)، آیه ۸.

^{۲۸}سوره تکویر (۷۱)، آیه ۱.

^{۲۹}همان، آیه ۲.

^{۳۰}سوره انفطار (۸۲)، آیه ۲.

^{۳۱}سوره قیامت (۷۵)، آیه ۹.

^{۳۲}سوره طور (۵۲)، آیه ۹.

^{۳۳}سوره الرّحمن (۵۵)، آیه ۳۷.

^{۳۴}سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۴.

^{۳۵}سوره معارج (۷۰)، آیه ۸.

را از صحنه‌های رستاخیز آگاه می‌کند و این چنین قرآن از فناپذیری گریز ناپذیر زندگی زمینی سخن می‌گوید. هر کجا باشید شما را مرگ درمی‌یابد؛ هر چند در برج‌های استوار باشید.^{۳۶}

بعد از بیان مختصری درباره نشانه‌های قیامت در قرآن، اینک گذری بر متون مقدّس می‌کنیم و نشانه‌های برپایی قیامت را در کتب عهدین بررسی می‌کنیم تا درون مایه‌های مشترک بین قرآن و عهدین را درباره این موضوع بیابیم. به گفته قرآن، پایان زمان مسبوق همراه با پدیده‌های کیهانی گوناگون است، مشابه آنچه که در «یسنا» از فرود خداوند خبر داد. «زمین به لرزه خواهد آمد، زمین و کوه‌ها خواهند لرزید.»^{۳۷} «از آسمان دودی نمایان بر خواهد آمد»^{۳۸} و در آیه ۲ «سوره حج» می‌خوانیم: «روزی که آن را ببینید، هر شیر دهنده‌ای آن را شیر می‌دهد [از ترس] فرو می‌گذارد و هر آبستنی بار خود را فرو می‌نهد و مردم را مست می‌بینی و حال آنکه مست نیستند؛ ولی عذاب خدا شدید است.»

مسیح نیز با ارتباط دادن میان دورنمای ویرانی اورشلیم و چشم‌انداز پایان جهان می‌فرماید: «وای بر آبستان و شیردهندگان در آن ایام»^{۳۹} و در قرآن می‌خوانیم: «زمین با تکان [سختی] لرزانده می‌شود و کوه‌ها [جمله] ریزه ریزه می‌شوند و غباری پراکنده گردد.»^{۴۰} مضامینی که قرآن در وصف زلزال نهایی از رو به رو شدن جهان به کار برده است، در سنت‌های یهودی و مسیحی شناخته بود. اینک توصیف اشعیای نبی از عقابی که فرا خواهد رسید: «ولوله کنید؛ زیرا که روز خدا نزدیک است. مثل هلاکتی از جانب قادر مطلق می‌آید از این جهت، همه دست‌ها سست می‌شود و دل‌های همه مردم گداخته می‌گردد و ایشان متحیر شده، الم‌ها و دردها برایشان عارض می‌شود، مثل زنی که می‌زاید، درد می‌کشد.

^{۳۶}سوره فرقان (۲۵)، آیه ۲۵.

^{۳۷}سوره مزمل (۷۳)، آیه ۱۴.

^{۳۸}سوره دخان (۴۴)، آیه ۱۰.

^{۳۹}انجیل متی، ۲۴: ۱۹.

^{۴۰}سوره واقعه (۵۶)، آیه ۴.

اینک روز خداوند با غضب و شدت خشم و ستم‌کشی می‌آید تا جهان را ویران سازد و گناه‌کاران را از میانشان هلاک می‌نماید؛ زیرا که ستارگان آسمان و برج‌هایش روشنایی خود را نخواهند داد و آفتاب در وقت طلوع خود تاریک خواهد شد ... بنابراین آسمان را متزلزل خواهد ساخت و زمین از جای خود متحرک خواهد شد.

آفتاب تاریک می‌گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک متزلزل می‌گردد^{۴۱} اینک آنچه بر زمین و آسمان‌ها، واقع خواهد شد، زمین به لرزه خواهد آمد؛ چنان‌که در یسنا هنگامی که یهوه بر موسی ظاهر گشت^{۴۲} و در پاتموس، هنگامی که بر یوحنا رسول تجلی نمود، زمین به لرزه آمد.

کوه‌ها و جزیره‌ها جابه‌جا می‌گردند،^{۴۳} کوه‌ها به لرزه می‌آیند، تل‌ها از جای خود به حرکت درمی‌آیند^{۴۴} کوه‌ها پهن و گسترده می‌گردند؛ کوه‌ها گداخته می‌شود، مثل موم پیش آتش و مثل آب که به نشیب ریخته شود،^{۴۵} یهوه به یوئیل نبی می‌گوید: آیات را از خون و آتش و ستون‌ها دور در آسمان و زمین ظاهر خواهیم ساخت آفتاب به تاریکی و ماه به خون مبدل خواهند شد.^{۴۶}

از حضور ایشان، زمین و آسمان‌ها مرتعش می‌شود، آفتاب و ماه سیاه می‌شوند و ستارگان نور خویش را باز می‌دارند^{۴۷} در ادامه توصیف پایان جهان در متن مکاشفه می‌خوانیم: ستارگان آسمان بر زمین فرو ریختند. مانند درخت انجیری که از باد سخت به حرکت آمده، میوه‌ها نارس خود را می‌افشانند و آسمان چون طوماری پیچیده، از جا برده شود. انبیا در این پیش‌گویی که به دنبال این فاجعه جهانی همه چیز نو می‌شود و زمین نوین و آسمان‌های

^{۴۱}سوره فرقان (۲۵)، آیه ۲۵.

^{۴۲}سفر خروج، ۱۹: ۱۶.

^{۴۳}مکاشفه یوحنا، ۶: ۱۴.

^{۴۴}کتاب ارمیا، ۴: ۲۴.

^{۴۵}کتاب میکاه نبی، ۱: ۴.

^{۴۶}کتاب یوئیل نبی، ۲: ۳۰ - ۳۱.

^{۴۷}همان، ۱۰.

جدید پدید می‌آیند، هم سخند؛ چنان که الو (Allo) خاطرنشان می‌سازد، بازگشت به زندگی و آفرینش نوین است که در انجیل متی یاد شده است. یهوه بر زبان اشعیا نبی فرمود: اینک من آسمانی جدید و زمینی نو خواهم آفرید.

بدین گونه، مجموعه این پدیده‌ها از آمدن شکوهمند مسیح خبر می‌دهد. مسیحیان، در انتظار آمدن شکوهمند پسر خدا، بازگشت مسیح و آمدن رجعتی هستند که عیسی (ع) هنگامی که نشانه‌های رستاخیز را توصیف می‌فرمود، از آن خبر داد. وی می‌افزاید: «آنگاه که ولایت پسر انسان در آسمان پدیدار گردد و پسر انسان را ببینید که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید،^{۴۸} در عهد عتیق نیز بر انتظار مسیح نجات‌بخش متمرکز است که با حکومت خویش امیدهای برگزیده را تحقق خواهد بخشید. خداوند می‌گوید:

اینک آیا می‌آید که شاخه عادل برای داوود برپا می‌کنم و پادشاهی سلطنت نموده و به فطانت رفتار خواهد کرد و انصاف و عدل را در زمین مجری خواهد داشت.^{۴۹}

۲,۳. فراگیری جنگ و کشتار

بنابر بخشی از قسمت های عهد جدید (متی ۱۳: ۲۴-۲۴) رجعت مسیح و آخرالزمان آینده ای دورتر خواهد بود. زمانی که مسیحیان دروغین ظاهر شوند، حوادثی مثل جنگ های خونین و قحطی های وحشت آور به وقوع خواهد پیوست. البته در موارد متعددی نیز گفته شده است، کسی جز خدا زمان وقوع رجعت عیسی علیه السلام را نمی داند. (متی ۲۴: ۳۶).

حوادثی پیش از رجعت مسیح در جهان روی می دهد که از آن جمله جنگ ها و بلا هایی سخت و زلزله است. (متی ۲۴) مسیح از جنگها، بیماریهای همه گیر، زلزله ها و آزار و شکنجه پیروانش می گوید. در آیه ۱۴ می گوید: و این مژده پادشاهی در سرتاسر جهان اعلام خواهد شد تا شهادتی برای همه قوم ها باشد. آن گاه پایان

^{۴۸} انجیل متی، ۲۴: ۳۰.

^{۴۹} کتاب ارمیای نبی، ۲۳: ۵.

جهان فرا خواهد رسید، مصیبت چنان عظیم است که بدون دخالت خداوند، هیچ بشری جان سالم به در نمی برد، مسیح عبارات مبهوت کننده ای را در متی ۲۴:۲۲، ۲۱ بیان می کند. او می گوید که در زمان پیش از بازگشت او چنان مصیبت عظیمی روی خواهد داد که ماندش از آغاز جهان تا کنون روی نداده است، او همچنین گفته است که اگر باز نگردد (هیچ بشری جان سالم به در نمی برد) و حیات بشری بر روی زمین نابثد خواهد شد.

در مسیحیت گفته می شود هنگامی که شیطان در آخرالزمان آزادی مجدد به دست می آورد، آشوب و نا امنی جهان را فرا می گیرد و ستمکارانی ظاهر می شوند و جنگ های خونینی را در سراسر جهان به راه می اندازند، سخن از آخرالزمان و اخبار وحشتناک آن، در اناجیل نیز آمده است.

پس عیسی از هیکل بیرون شده، برفت و شاگردانش پیش آمدند تا عمارت های هیکل را به او نشان دهند. عیسی ایشان را گفت: آیا همه این چیزها را نمی بینید؟ هر آینه به شما می گویم: در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود و چون به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند: به ما بگو که این امور کی واقع می شود و نشان آمدن تو وانقضای عالم چیست؟ عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار کسی شما را گمراه نکند. از آن رو که بسا به نام من آمده، خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد و جنگ ها و اخبار جنگ ها را خواهید شنید، زنهار مضطرب نشوید. زیرا که وقوع این همه لازم است، لیکن انتها هنوز نیست، زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی ها و وباها و زلزله ها در جای ها پدید آید، اما همه اینها آغاز در دزه است پس چون مکروه ویرانی در زبان دانیال نبی علیه السلام گفته شده است در مقام مقدس بر پا شده ببینید، هرکه خواند، دریافت کند، آنکاه هر که در یهودیه باشد، به کوهستان بگریزد و هر که به بام باشد، به جهت برداشتن چیزی از خانه، به زیر نیاید و هر که در مزرعه است، به جهت برداشتن رخت خود برنگردد، لیکن وای بر آبستان و شیر دهنده گان در آن ایام.

پس دعا کنید فرار شما در زمستان یا در سبت نشود، زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می شود که از ابتدای عالم تاکنون نشده و نخواهد شد، و اگر آن ایام کوتاه نشدی، هیچ بشری نجات نیافتی، لیکن به خاطر

برگزیدگان، آن روزها کوتاه خواهد شد و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت های افلاک متزلزل گردند.

۳,۳. دجال یا آنتی کرایست

یکی از نقاط مشترک در ادیان ابراهیمی، وجود یک نجات دهنده در آخرالزمان است که بر اساس آن شاهد استیلاي حکومت صالحان در جهان خواهیم بود. با بررسی آثار و منابع ادیان آسمانی به علائم و نشانه هایی مشترک برای فرا رسیدن زمان این رویداد بزرگ، پی می بریم که یکی از آنها ظهور دجال با عنوان اسلامی و آنتی کرایست یا ضد مسیح با عنوان مسیحی آن است. اگرچه تصوّر هر یک از دو مکتب در پیشینه و پسینه این عنوان در بعضی موارد متفاوت است، اما می توان به نقاط مشترکی درباره حضور دجال در جامعه پی برد که مهم ترین آنها رویارویی با مصلح، در برپایی حکومت عدالت محور است.

اگر چه کتاب مقدس دستخوش تحریف شده است،^{۵۰} اما با واکاوی و دقت نظر می توان با مقایسه صحیح ادیان با اسلام، در گام اوّل به نقاط مشترکی از آموزه ها و باورهای آنان با اسلام پی برد و در گام بعدی به تکامل اسلام نسبت به سایر ادیان آسمانی اذعان داشت. یکی از عنوان های مشترک بین منابع اسلامی و مسیحی، اصطلاح دجال یا آنتی کرایست است که بر اساس هر دو مکتب در آینده حیات بشری پدیدار خواهد شد. اگرچه نام دجال در «قرآن» بر خلاف عهد جدید به صراحت نیامده است، اما با جست و جو در آثار اسلامی می توان به این مفهوم در اخبار مربوط به آینده از زبان پیشوایان دین دست یافت. نکته مهم در بررسی نقل قول ها درباره آینده بشر این است که ماهیت این اخبار چون پیش گویی است، وقوع و عدم آن امری ممکن است؛ به عبارت دیگر ظهور منجی در

^{۵۰}. آینده بشریت از دیدگاه قرآن و عهد جدید، ص 26

قرآن و روایات به عنوان موضوع ضروری دین مطرح شده است، اما پیش‌گویی‌ها نسبت به آینده، بداء پذیر است.^{۵۱}

دَجَّال معادل دروغگو و کسی است که حق را کتمان می‌کند؛ ازهری می‌گوید: «كُلَّ كَذَّابٍ فَهُوَ دَجَّالٌ وَ جَمْعُهُ دَجَّالُونَ» و قيل: «سُمِّيَ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ يَسْتُرُ الْحَقَّ بِكَذِبِهِ».^{۵۲} فراهیدی، مفهوم دَجَّال را دقیقاً در برابر حضرت عیسی (ع) معرفی می‌کند: «الدَّجَّالُ: هُوَ الْمَسِيحُ الْكَذَّابُ وَ إِنَّمَا دَجَّلُهُ سِحْرُهُ وَ كَذَّبُهُ».^{۵۳}

ابن منظور به نقل از ابن سیده، دَجَّال را مردی از یهود معرفی می‌کند که در آخرالزمان با هدف برخورد با حق و جایگزین کردن باطل خروج می‌کند؛ عده‌ای نیز او را مدّعی ربوبیت معرفی می‌کنند. در اصطلاح علم حدیث، راویانی که درباره آنها تعبیری به کار رفته که مبالغه در دروغ‌گویی آنان باشد به (يَكْذِبُ دَجَّالٌ) خوانده می‌شوند؛ این دسته از روایات فاقد اعتبارند و ارزش نقل و احتجاج ندارند.^{۵۴}

با بررسی آنچه از روایات اسلامی برمی‌آید، می‌توان گفت: دَجَّال عبارت از کسی است که با انکار منجی آخرالزمان و رویارویی با وی درصدد شکست حکومت جهانی مصلح است.

۱,۳,۳. پیشینه اعتقاد به ضدّ مسیح

مستر هاکس در قاموس کتاب مقدس در سرتاسر «اناجیل اربعه» و ملحقات آن برای واژه دَجَّال جایی جز رساله یوحنا پیدا نمی‌کند و مقصود از دَجَّال را کسی می‌داند که با مسیح (ع) مخالفت و ضدّیت می‌کند و مدّعی جایگاه اوست.^{۵۵} محتوای مکاشفات یوحنا را می‌توان بر اساس هر یک از رؤیاهای اصلی یوحنا به چهار قسمت تقسیم

^{۵۱} . همان، ص. 54.

^{۵۲} . ابن منظور، لسان العرب، ج 11، ص. 237.

^{۵۳} . همان، ج 6، ص. 80.

^{۵۴} . معارف، مجید، شناخت حدیث، ص. 358.

^{۵۵} . شناخت حدیث، ص. 375.

نمود :۱. رؤیای اوّل : که مسیح را در حال سخن گفتن با کلیساها می‌بیند؛ ۲. رؤیای دوم : مسیح بر کائنات تسلط می‌یابد؛ ۳. رؤیای سوم : طیّ آن مسیح بر همه قدرت‌های شریر پیروز می‌شود؛ ۴. رؤیای چهارم : که در آن شاهد سلطنت مسیح در کره زمین است.

در رساله اوّل یوحنا رسول آمده است : ای بچه‌ها، این ساعت آخر است و چنان که شنیده‌اید دجال می‌آید، اکنون هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند و از این رو می‌دانیم که ساعت آخر است.^{۵۶}

بر این اساس یکی از نشانه‌های ساعت آخر یا به تعبیر اسلامی آن، آخرالزمان، ظهور دجال است؛ اگر چه در ادامه به این مطلب اشاره شده که در هر زمان دجال می‌تواند مصداقی پیدا کند؛ با این بیان می‌توان این طور نتیجه گرفت که دجال ممکن است فرد خاصی نباشد؛ بلکه می‌تواند جریان خاصی باشد، چنانچه در ادامه نامه تعریف دقیقی از دجال ارائه می‌شود : دروغگو کیست؟ جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند . آن دجال است که پدر و پسر را انکار می‌نماید، کسی که پسر را انکار کند، پدر را هم ندارد و کسی که اعتراف به پسر نماید، پدر را نیز دارد.^{۵۷}

فرد یا جریان خاص دجال در پی انکار حضرت عیسی(ع) هستند که بر اساس آموزه‌های «انجیل» چنین شخصی از خدا نیست و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند، از خدا نیست و این است روح دجال که شنیده‌اید که او می‌آید و الآن هم در جهان است.^{۵۸}

به این ترتیب در موارد مختلفی در ملحقات اناجیل شاهد منکران حضرت عیسی(ع) با عنوان دجال هستیم؛ زیرا گمراه کنندگان بسیار پدید آمدند که عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را اقرار نمی‌کنند . اینانند گمراه کننده و دجال.^{۵۹}

^{۵۶} . هلی، هنری، راهنمای کتاب مقدس، ج ۲، ص ۱۸.

^{۵۷} . همان، ج ۲، صص ۲۲-۲۴.

^{۵۸} . همان، ج ۴، صص ۳ و ۴.

^{۵۹} . رساله دوم یوحنا، ص ۷.

تقریباً همه مفسران اناجیل به دجال در ضمن استفاده از مکاشفه یوحنا اشاره می کنند؛ با این حال اختلاف اصلی آنان را باید در مورد باب خاصی که در آن از وی یاد شده، دانست که نظرات آنان به قرار زیر است: ۱. برخی به وحش؛ ۲. برخی به اژدهای آتشگون؛ ۳. برخی به وحشی که ده شاخ و هفت سر دارد؛ ۴. بسیاری از محققان، دجال را بر وحشی که دو شاخ مثل شاخ های بره داشت و مانند اژدها سخن می گفت یا بز وحشی قرمزی که «هفت سر و ده شاخ داشت» یا در پایان به شیطانی که از زندان خود خلاصی خواهد یافت و امت ها را گمراه خواهد کرد، منطبق می دانند.^{۶۰}

پولس نیز درباره ظهور آنتی کرایست خبر داده است، اما تعبیر او مرد شریر و فرزند هلاکت است؛ بدین ترتیب برای رسیدن به روز مسیح این مرد ظاهر می شود و گروهی را مرتد می کند.^{۶۱}

ظهور ضد مسیح حداقل با سه رویداد در ملحقات اناجیل ترسیم می شود که به شرح زیر است:

۱. سر بی دینی که حمایت کننده اصلی قدرت های شریر در حال حاضر در سرتاسر جهان است، آشکار می شود.^{۶۲} اوج این حرکت در بی حرمتی به معیارهای مقدس کلام الهی است؛ اگر چه عده ای وفادار باقی می مانند؛^{۶۳}
۲. در روزهای آخر، بسیاری از مدعیان کلیسا از حقیقت کتاب مقدس دور شده و مرتد خواهند شد؛
۳. برداشته شدن یک مانع یا شخصی است که با این اتفاق، روز خدا آغاز می گردد.^{۶۴}

بنا بر نظر برخی، طرح اعتقاد به ضد مسیح را باید همزمان با زندگی حضرت عیسی (ع) دانست؛ مذهبی که مقارن ظهور این پیامبر خدا پدید آمد، «گنوسی» یا «عرفان ثنوی» نام داشت. گنوس از کلمه گنوسیسیس، گرفته شده که

^{۶۰} . دائرة المعارف کاتولیک، مدخل دجال.

^{۶۱} . رساله دوم پولس به تسالونیکیان، 1: 2. 4.

^{۶۲} . همان، 2: 7.

^{۶۳} . مکاشفه یوحنا، 2: 7.

^{۶۴} . رساله دوم پولس تسالونیکیان، 2: 7.

واژه‌ای یونانی و به معنای عرفان و معرفت و دانش است. دوره شکوفایی این مذهب از قرن اول تا سده سوم میلادی است؛ گنوسی‌ها در درون خود دانشمندان کلامی در «فلسطین»، «سوریه»، «بین النهرین» و «مصر» را پرورش دادند. برخی عرفان یهودی را در پیدایش این مکتب بی تأثیر نمی‌دانند.^{۶۵} بیشتر پیروان فرق گنوسی از پیروان حضرت عیسی (ع) بودند و او را منجی بشر می‌دانستند؛ آنان بر این باور بودند که حضرت عیسی (ع)، شیطان را از این جهان رانده و در دایره آتش سیاه به زنجیر کشانده است ولی شیطان در آخر الزمان فرزندى از زنى ناپاک به وجود خواهد آورد که دشمن عیسی (ع) است و دجال نام دارد. او نژاد بشر را یکسره به ژرفنای سقوط رهبری خواهد کرد، ولی سرانجام عیسی (ع) بر دجال پیروز خواهد شد.^{۶۶} پولس که از افراد مورد نظر کلیساست به آنتی کرایست معجزاتی نسبت می‌دهد و معتقد است او به قدرت شیطان، کارهای خارق العاده‌ای انجام خواهد داد.^{۶۷} همچنین بنا بر باور گنوسی‌ها، دجال کسی بوده که بعد از اقامه دعوی علیه مسیح (ع) او را به دست یهودیان سپرده است که در پی آن مسیح (ع) را بر صلیب می‌خکوب کردند، اما مسیح توانست خود را از صلیب برهاند و در کوه «مورا» پنهان کند.^{۶۸}

در این زمینه اگر چه در قرآن صحبت از صلیب است، اما بحث از صلیب نقل ادعاهای یهود است؛ وگرنه موضع قاطع قرآن حاکی از این است که عیسی (ع) آن شب به اذن الهی به آسمان برده شد^{۶۹} و هرگز دست یهودیان به وی نرسید.^{۷۰}

۲،۳،۴. انگاشته امروزی (دیدگاه امروزی) جامعه مسیحیت به آنتی کرایست

^{۶۵} خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ، ص 191.

^{۶۶} همان، ص 194.

^{۶۷} آشتیانی، جلال الدین، تحقیقی در دین مسیح، ص 92.

^{۶۸} خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ، ص 223.

^{۶۹} سوره نساء (4)، آیه 157.

^{۷۰} سرانجام عیسی (ع) (در مقارنه میان قرآن و عهد جدید، ص 53).

پیروان کلیسای انجیلی آمریکا که حدود یک چهارم جمعیت این کشور؛ یعنی هفتاد میلیون نفر را تشکیل می‌دهند، مهم‌ترین خاستگاه نظری راستگرایان مسیحی است. بر اساس باور آنان بشر همواره در دنیا شاهد نبرد خیر و شر است و بازگشت دوم مسیح در آخرالزمان طی هفت مرحله صورت می‌گیرد که در حال حاضر ما در مرحله ششم یا مرحله کلیسا هستیم؛ مرحله بعد «آخرالزمان» خوانده می‌شود که طی آن حضرت عیسی (ع) به سوی زمین رو می‌کند و مؤمنان را حیات دوباره می‌بخشد. سپس ضد مسیح در زمین ظاهر خواهد شد و خود را به دروغ منجی یهودیان می‌خواند. برخی معتقدند آنچه موجب باور برخی به او می‌شود این است که او قادر به اعاده صلحی ظاهری در «خاورمیانه» خواهد شد. حکومت ضد مسیح، هفت سال به طول می‌انجامد و دوره «رنج یا آزمایش بزرگ» خوانده خواهد شد که بر اساس آن در نیمه اول این دوره، آنتی کرایست صلح ظاهری را برقرار و در نیمه دوم علیه اسرائیل اقدام خواهد کرد که به این ترتیب مجموعه گناهان بشر کامل شده و دوره بی‌سابقه‌ای برای آزار یهود آغاز می‌شود تا صحنه برای «نبرد نهایی» یا «آرمگدون» مهیا شود و ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی «حارمجدون»، می‌خوانند، فراهم آورند.

با این حال بر اساس باور برخی مسیحیان امروزی شکل گیری حکومت ضد مسیح نزدیک است که در اثر آن یک دیکتاتوری سیاسی و اقتصادی شدید حاکم خواهد شد به گونه‌ای که حتی برای خرید و فروش معمولی نیز احتیاج به کسب اجازه است. اینان اعتقاد دارند که برای تقویت چنین نظامی یک پیامبر دروغین توانا و یک مذهب جهانی به وجود خواهد آمد.

در روزگار کنونی به خصوص در آستانه هزاره سوم بسیاری از پیروان کلیسا از افراد دیکتاتور که عامل بسیاری از جنگ‌ها و ویرانی‌های دوران معاصرند، به عنوان آنتی کرایست یا ضد مسیح سوم یاد کرده‌اند. این باور از آنجایی شکل گرفته است که در متون کتاب مقدس شاهد این عبارات هستیم: جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید ... زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکت دیگر درگیر خواهد شد.

ملاحظه می‌شود در حالی که کتاب مقدس، مشخصات آنتی کرایست را دقیقاً بیان نکرده است، شورای کلیسا سعی داشته‌اند با تعیین مصداق، ذهن جامعه را به سمت این قسمت از عبارت ببرند که: «اکنون هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند»^{۷۱}.

۳,۳,۳. اعتقاد به ظهور دجال در اسلام

در منابع شیعی، ظهور دجال از جانب شرق و از «سجستان» پیش‌گویی شده است، آنجا که رسول خدا (ص) در حدیثی طولانی با اشاره به حوادث آینده می‌فرماید: «و ظهور الدجال، یخرج بالشرق من سجستان»^{۷۲}.

۴,۳,۳. نشانه‌های ظهور دجال

در قرآن مجید آمده است: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْظُرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»^{۷۳} آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند یا پروردگارت بیاید یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بیاید [اما] روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد. بگو منتظر باشید که ما [هم] منتظریم».

در روایتی عیاشی از زراره، حمران و محمد بن مسلم نقل می‌کند: مقصود از این آیات، طلوع آفتاب از مغرب و خروج جنبه از زمین و دجال است که اگر انسان به گناه اصرار بورزد و عمل ایمانی به جا نیاورد و این آیه‌ها ظاهر شود، ایمانش سودی نخواهد داشت.^{۷۴}

^{۷۱}. عباس همای؛ احسان پوراسماعیل، تطبیق و مقایسه دجال در اسلام با آنتی کرایست در مسیحیت، ماهنامه موعود شماره 116

^{۷۲}. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج 1، ص 250

^{۷۳}. سورة انعام (6)، آیه 158

^{۷۴}. همان، ج 1، ص 353

عاقبت جنگ میان دجال و امام زمان(ع) با غلبه و پیروزی یاران منجی حقیقی همراه است؛ روایات فریقین درباره موضوع از میان بردن دجال را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

۱. دسته‌ای از روایات، امام عصر(ع) را از میان برنده دجال معرفی می‌کند، به عنوان مثال از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمودند: «القائم الذي يقوم غيبته فيقتل الدجال»^{۷۵} یا از حضرت سجّاد(ع) نقل است که فرمودند: «المهدي الذي يقتل الدجال»^{۷۶}، در خطبه‌ای که از امام علی(ع) در صدر کلام اشاره شد، حضرت زمان و مکان دقیق این رویداد را مشخص می‌کنند: «يقتله (الدجال) الله عزوجل بالشّام على عقبه تعرف بعقبه افیق لثلاث ساعات مضت من يوم الجمعة على يد من يصلّي عيسى بن مريم خلفه»^{۷۷}.

۲. دسته‌ای دیگر از روایات فاعل قتل را به حضرت عیسی(ع) نسبت داده‌اند. در شیعه در «تفسیر فرات» کوفی در حدیث معننی^{۷۸} از امام باقر(ع) نقل شده است: «سیأتی علی النّاس لا یعرفون والله ما هو التوحید حتّی یکون خروج الدّجال و حتّی ینزل عیسی بن مريم من السّماء و یقتل الله الدّجال علی یده»^{۷۹}.

در جمع این روایات با توجّه به اعتقاد مسلمانان به بازگشت حضرت عیسی(ع) و مقام وزارت وی در حکومت آینده جهان به رهبری امام زمان(ع) باید گفت که هر دو دسته روایات قابل اعتنا و پذیرفتنی است؛ به عبارت دیگر دسته اول روایات از میان بردن دجال را به رهبر این حکومت جهانی و دسته دوم به وزیر این حکومت نسبت می‌دهد.

^{۷۵} . کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۵.

^{۷۶} . همان.

^{۷۷} . همان، ص ۵۲۵.

^{۷۸} . حدیثی که زنجیره سند آن مرتّب باشد. (لغت‌نامه دهخدا)

^{۷۹} . همان، ص ۴۴.

۴,۳. ظهور منجی

۱,۴,۳. عقیده به وجود منجی

به اعتقاد ادیان الهی و بشری، جهان در پایان عمر خود، «نجات بخشی» را تجربه خواهد کرد که با سامان بخشیدن به مشکلات انسان، روزگاری همراه با آسایش را برای او رقم خواهد زد که در پی آن، عدل در پهنه گیتی گسترش می‌یابد و ایمان در جای جای جهان رخ می‌نماید.

در مسیحیت، پسر انسان نشانی از همان نجات بخش وعده داده شده است که با بازگشت مسیح به صحنه هستی همراه است. ^{۸۰} مستر هاکس در «قاموس کتاب مقدس» بین اصطلاح پسر و باور بازگشت مسیح تفاوت قائل شده و می‌گوید: اصطلاح پسر انسان هشتاد بار در «عهد جدید» به کار رفته که فقط سی مورد آن با حضرت عیسی (ع) قابل تطبیق است و پنجاه مورد دیگر از مصلح و نجات دهنده‌ای سخن می‌گوید که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد. ^{۸۱} او در ادامه به معرفی منجی نمی‌پردازد یا به عبارت بهتر توانایی این معرفی را ندارد؛ اگر چه با مراجعه به منابع اسلامی به رهیافتی مناسب در این زمینه خواهیم رسید. در منابع و متون اسلامی به ظهور موعودی، از نسل آخرین پیامبر خدا در زمین، به نام حضرت مهدی (ع) با عنوان مصلح و رهبر جهان در پایان روزگار بشری اشاره شده است. ^{۸۲}

نگاه شیعه به بحث نجات بخش جهان، نگاهی فرامکتبی است به این ترتیب که در همه امت‌ها، مردم، منتظر برقراری نظام مهدوی در سراسر گیتی‌اند؛ از امام علی (ع) در این باره نقل شده است: «در هیچ یک از امت‌ها، منتظر مهدی‌ای غیر از او نبوده‌اند». ^{۸۳}

^{۸۰}. نک: کهن، آبراهام، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۲۱۹

^{۸۱}. پور اسماعیل، احسان، آینده بشریت از دیدگاه قرآن و عهد جدید، صص 203-275

^{۸۲}. طبری، محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص 256.

اندیشه نجات بخشی و عقیده به موعودی که در پایان جهان خواهد آمد و نظام منطبق با قوانین الهی و آسمانی خواهد ساخت به طور کلی در ادیان آسمانی وجود دارد. اما این که ویژه گی های این موعود چیست؟ کی و کجا ظهور خواهد کرد؟ در همه ادیان یکسان نیست اما همه ادیان معترفند که : موعود آخرالزمان از طرف خداوند مأمور به ساختن جهانی خالی از اندوه و درد می شود. (کتاب اشعیا باب ۶، ۱۹).

این نجات بخش به خودی پسندیده و به تقوی و دانش و همه صفات نیکو آراسته و از بدیها و زشتیها مبرا است. (کتاب اشعیا ۶، ۱۹).

در همه ادیان نوعی اعجاز یا فوق عادت در مسائل مربوط به موعود آخرالزمان دیده می شود. در عهدین ظهور مجدد عیسی علیه السلام به عنوان موعود جهانی و نجات بخش پایانی و در اسلام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) موعود جهانی است .

عهدین و اسلام برای ظهور موعود وقتی معین نکرده اند بلکه ظهور را ناگهانی دانسته اند و تعیین کنندگان وقت نفرین شده اند. به هر حال علاماتی برای ظهور یاد شده است. (انجیل لوق باب ۲۱ آیه ۲۳ تا ۲۸ و انجیل متی باب ۲۴، ۳۶ باب ۱۳، ۳۵) .

به عقیده تمام ادیان آسمانی جامعه ای که پس از ظهور موعود تشکیل می شود مجموعه ای به تمام معنی هماهنگ و زیباست . جهانی که بر بنیاد این که از رهبری الهی برخوردار است . حکومتی که در آن نادرستی و ناراستی وجود ندارد . جهانی که در آن دانش به اوج خود رسید ، و فرهنگ عمومی بدان حد رشد یافته است که نزاع ها و کشمکش های فردی وجود ندارد . عدل و قسط بر همه ارکان جامعه حاکم است . فراوانی در همه مظاهر طبیعت به چشم می خورد . آسایش و آرامش بر همه ارکان جامعه حاکم است . قانون مسلط در این جامعه همان قانون خدایی است که در کتابش بر مردم فرستاده است این جهان بی رنج ادامه می یابد تا بدان جا که به رستاخیز بپیوندد

و به سعادت ابدی و جاوید منتهی شود. (کتاب اشعیا باب ۳۵ آیه ۷ تا ۱۰. باب ۱۱ آیه ۷ تا ۱۱) (کتاب حزقیال باب ۹، ۴۷ و باب ۱۲).

در کتب مقدس دین مسیح از انجیل متی گرفته تا مکاشفه یوحنا در موارد بسیاری به حادثه آخر جهان اشاره می شود. و آن را نوید بشارتی برای پیروان راستین دین و مؤمنان می داند. در باور مسیحیان، حوادث پایان جهان که همراه با علائم رعب آور، به وقوع می پیوندد، بیشتر به قصد اصلاح جهان و مردمان است.

۲،۴،۳. ظهور منجی (آرامش بدون جنگ) در مسیحیت

قسمت هایی از اناجیل تاکید دارند که آغاز روز بزرگ واقعه ای ناگهانی است که وقوع آن هیچ علامتی ندارد. کمر های خود را بسته، چراغهای خود را افروخته بدارید... آماده باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی برید، پسر انسان می آید.

در موارد دیگر از علامت ها و حوادث مختلفی که در آخر الزمان روی می دهد به تفصیل سخن می رود.

بشارت عیسی به همه جهان می رسد، پیامبران دروغگو ظاهر می شوند و بلاهای سختی در زمین روی می دهد. همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود، پسر انسان نیز چنین خواهد بود... آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می آید. (انجیل متی فصل ۲۴، بندهای ۳۵، ۳۰، ۲۷-۳۶ و ۴۵).

به او قدرت بخشیده که داوری هم بکند زیرا پسر انسان است و از این تعجب مکنید، زیرا ساعتی می آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می باشند آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد، هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد به قیامت داوری... (انجیل یوحنا، فصل ۱۲، بندهای ۲۷ تا ۲۹)

عصر جدید از انتظار و دعوت به هوشیاری و آمادگی برای بازگشت مسیح سخن می گوید، اما زمان مشخص را برای بازگشت تعیین نمی کند. کمرهای خود را بسته، چراغ های خود را افروخته بدارید و شما مانند کسانی باشید

که انتظار آقای خود را می کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد.

اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس ... پس بیدار باشید، زیرا که نمی دانید در کدام ساعت خداوند شما می آید. لیکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می دانست در چه پاس از شب دزد می آید، بیدار می ماند و نمی گذاشت به خانه اش نقب زند. لهذا شما نیز حاضر باشید زیرا ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید.

قبل از ظهور منجی یا مسیح، آسمان ها و زمین دو باره به هم می ریزد و آشوب و بی نظمی با کابوس اولیه که جهان درگیر آن بود، دوباره تکرار می شود که با آمدن مسیح دوباره به نظم و ترتیب و شکلی ایده آل بر می گردد. در عهد جدید دیده می شود مسیح علیه السلام از مصائب خود با گفتن ساعت من سخن گفته است این ساعت، در عین حال، همچون ظهور او پیش بینی شده است. این ساعت، همچون لحظه ای است که بار سنگین به مقصد می رسد. یوحنا به پایان جهان به عنوان ساعت آخر اشاره می کند.

خداوند در آیه ۷۷ سوره مبارکه نحل می فرماید: کار قیامت جز مانند یک چشم بر هم زدن یا نزدیکتر از آن است و عیسی علیه السلام می فرماید: همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود. (انجیل متی، ۲۴: ۲۷).

۳،۴،۳. شابهت های منجی مسیحیت و منجی تشیع

۱. تولد هر دو معجزه گونه بوده است. حضرت عیسی علیه السلام بدون پدر و با عنایت خداوند متعال متولد

شد و درباره حضرت مهدی علیه السلام نیز خداوند آثار حمل را در مادر آن حضرت، آشکار نکرد.

۲. مسیح علیه السلام و مهدی علیه السلام، از نسل داوود پیامبر علیه السلام هستند. حضرت عیسی علیه

السلام از نوادگان دختری داوود علیه السلام می باشد. حضرت مهدی علیه السلام نیز از جانب مادرش،

نرجس خاتون، از نوادگان دختری حضرت داوود علیه السلام است؛ نرجس خاتون دختر یسوعا، پسر پادشاه قیصر روم و از نسل داوود پیامبر و مادرش از اولاد یکی از حواریهای عیسی علیه السلام به نام شمعون صفا، وصی حضرت عیسی مسیح علیه السلام بود (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۳۷) که وی نیز نواده دختری داوود است (حسینی گرگانی، ۱۳۸۷: ص ۶۳).

بدین ترتیب میتون بشارت کتاب «اشعیای نبی» را اشاره به آن‌ها دانست که چنین بیان میکند: و نهالی از تنه یسی [پدر داوود] بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت؛ یعنی روح حکمت و فهم، و روح مشورت و قوت، و روح معرفت و ترس خداوند.... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود و جهان را به عصای دهان خویش زده و شریران را به نفخه لب‌های خود خواهد کشت. و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت (اشعیا ۱۱: ۵-۱).

۳. سستی از عیسی علیه السلام در امام مهدی علیه السلام وجود دارد. حضرت صادق علیه السلام در اینباره فرمود: در قائم، شباهتی است به عیسی؛ همچنان که یهود و نصارا درباره او عقیده‌های خلاف پیدا کردند، درباره قائم نیز عقیده‌های خلاف پیدا خواهند کرد. پس بعضی منکر او شوند و بعضی گویند [امام] متولد نشده و بعضی گویند [امام] یازدهم عقیق بوده و بعضی گویند امامت منحصر به دوازده نیست؛ بلکه به سیزده و بیشتر نیز تجاوز کند و بعضی گویند روح قائم در هیکل غیر او نطق کند. (شیخ صدوق ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۷۲).

۴. عمر حضرت عیسی علیه السلام طولانی بوده و از این رهگذر، عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام نیز توجیه میشود.

۵. القاب هر دو، به رسالت آن‌ها در بحث نجات جهانی اشاره دارد و هر دو دارای غیبت میباشند. هدف آن‌ها اجرای اوامر الهی است.

۶. خداوند به هر دوی ایشان اذن تصرف در نشئه طبیعت را عطا کرد؛ لذا صاحب معجزه و کرامت بودند.

۷. هر دو منجی موعود، شخصی و متعین هستند و نوع نجاتگری آن ها فردی، جمعی، معنوی و اجتماعی بوده و جهانی است، نه منطقه‌ای و قومی و با کارکردی کیهانی.

۴,۴,۳. تفاوت های بین دو منجی

جایگاه امام، بسی والاتر و برتر از پیامبر است؛ بنابراین مقام و جایگاه امام مهدی علیه السلام بالاتر از حضرت عیسی علیه السلام میباشد؛ چنان که روایات به این مطلب تصریح دارند. در تأیید این برتری، امامت حضرت مهدی علیه السلام بر عیسی علیه السلام در نماز میباشد. امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «...حتی یازل عیسی بن مریم من السماء و یقتل الله الدجال علی یدیه و یصلی بهم رجل منا أهل البيت. ألا تری أن عیسی یصلی خلفنا و هو نبی الا و نحن أفضل منه» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۴، ص ۳۴۸ و ۳۴۹).

منجی موعود مسیحیت رجعت کننده است. این مسأله، سبب تداوم ایمان مسیحی شده و به بسیاری از آداب مسیحیان و همچنین فرازهای کتاب مقدس معنا بخشیده است؛ اما وی از میان امت خود به آسمان رفته و کارکرد او را در جامعه کمتر میبینیم و مردم هم چندان با شخص او در ارتباط نیستند؛ ولی منجی شیعه در میان مردم است و با آنها در ارتباط است و هم اکنون هم در حال انجام وظایف خطیر امامت میباشد. کارکرد اجتماعی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیار گسترده تر و فراگیرتر از کارکردهای حضرت عیسی علیه السلام است. همین طور از نظر کارکرد معنوی، موعود شیعه اقدامات مهمتر و با غنای بیشتری را انجام میدهد؛ به حدی که میتوان گفت کارکردهای منجی شیعه با طرح یک حکومت جهانی، سازگارتر است.

در باب رو به آینده یا رو به گذشته بودن، اگر عدم تحقق نجات بخشی را ملاک بدانیم، باید قائل شویم که هر دو منجی از موعودهای رو به آینده هستند؛ ولی اگر محتوای دعوت را ملاک بدانیم، باید منجی شیعه را رو به گذشته

و به اعتبار برخی اقدامات بی سابقه‌های که انجام می‌دهد، از موعودهای رو به آینده بدانیم و موعود مسیحی را از این باب، رو به آینده قلمداد کنیم.

۵,۴,۳. منجی موعود کیست؟

منجی موعود مسیحیان، فردی است به نام عیسی علیه السلام که فرزند مریم است و از این طریق نسل او به داوود علیه السلام متصل می‌شود. خداوند، عیسی علیه السلام را به آسمان عروج داده و ذخیره کرده است و در آخرالزمان با جلال و شکوه، بازمی‌گردد و با کاری شاهانه، ملکوت خدا را برقرار می‌کند.

اما منجی موعود شیعه، حضرت مهدی علیه السلام است که همانم و همکنیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بوده، پدرش امام حسن عسکری علیه السلام و مادرش نرجس خاتون از نسل داوود علیه السلام است. آن حضرت در پنج سالگی از دیده عموم مردم غایب شد و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و با امدادهای الهی، یاری خواهد شد. زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد و دامنه ظلم و ستم و ستمکاران را برخواهد چید.

بنابراین با نگرشی سطحی و ابتدایی، چنین به نظر می‌رسد که هریک از دو آیین مسیحیت و اسلام (شیعه) منجی جداگانهای را معرفی میکنند؛ براین اساس، آیا باید قائل شویم که در آخرالزمان دو منجی می‌آیند که یکی منجی شیعه و دیگری منجی مسیحیت است؟ در این صورت، شیوه همکاری یا تعامل آن‌ها با هم چگونه خواهد بود؟ بر فرض صحت چنین فرضی، آیا جهان با دو حاکم، توان بقا و استمرار همراه با گسترش و برقراری عدل و داد را خواهد داشت؟ یا باید ویژگیهای بیان شده درباره منجی را بر یک منجی تطبیق دهیم و بگوییم مصداق هر دو منجی، یکی است؛ یعنی هر دو دین، از یک نفر و یک منجی سخن می‌گویند؛ ولی هر یک به شکلی خاص از ویژگی‌های منجی خود یاد کرده‌اند؟ یا شق سومی در کار است؟

برای یافتن جوابی قانع کننده و پاسخی صحیح به این سؤالات، تذکر نکاتی چند ضروری است: مسیحیان معتقدند که موعود وعده داده شده آنان، هنوز نیامده و زمان آمدن و نجات گری او مشخص و معین نیست؛ ولی در آینده خواهد آمد؛ چنانکه در «کتاب مقدس» عبارت «عیسی» دوباره باز می گردد» بیش از ۳۰۰ بار (شاکری، ۱۳۸۸: ص ۸۱) آمده است. محققان، متفقند که عیسی علیه السلام خود ادعای «مسیحا» نداشته است (مری جو ویور، ۱۳۸۱: ص ۷۷)؛ یعنی خود را منجی موعود معرفی نکرده و ادعای مسیحا بودن او از سوی پیروان و مریدان او پس از رستاخیزش از میان مردگان طرح شده است. گزارش اناجیل از عیسی علیه السلام هرگز یادآور فرمانروای پرقدرتی نیست که یهودیان از دیرباز منتظرش بودند. عیسی علیه السلام بر آن نبوده است که حکومتی بر پا کند. در همه سخنان او از هیچ نظریه سیاسی، اثری نمیتوان دید، یا حتی به یک ایده اجتماعی شاخص دست یافت. عیسی علیه السلام مدعی است که آمده است تا شریعت موسی علیه السلام را کامل کند. بر اساس روایت اناجیل، عیسی علیه السلام هرگز فرضیه نجات بخشی خود را بر تشکیل یک نهاد حکومتی یا نظریهای اجتماعی بنا نکرده است؛ به همین دلیل، نمیتوان کارکرد اجتماعی هویدایی برای او در نظر گرفت (محراب صادق نیا، ۱۳۸۹: ص ۲۳۰).

آیات اناجیل مرتبط با موضوع منجی و پایان دنیا، از وارد شدن به حکومت خدا یا قلمرو دولت خداوند سخن میگویند. در بسیاری از فرازهای اناجیل، عیسی علیه السلام به جای حکومت خدا از عنوان «دولت» یا «ملکوت پدرم» نام میبرد. انجیل متی گفتار عیسی علیه السلام به شاگردانش در شام آخر را چنین نقل قول می کند: اما به شما میگویم بعد از این، از میوه مو دیگر نخواهم نوشید، تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود، تازه آشامم. (متی ۲۹: ۲۶)

نکته قابل توجه اینکه در برخی فرازهای اناجیل، حضرت عیسی علیه السلام از شخصی بنام «پسر انسان» یاد میکند که قابل تطبیق با خود او نیست و مشخص است که وی چون دارای صفات ممتاز و ویژگیهای برجسته‌ای است، از موقعیتی بالاتر از عیسی علیه السلام قرار دارد. بنابراین مقصود از «پسر انسان»، حضرت عیسی علیه السلام نیست. چنانکه مطابق نوشته مستر هاکس آمریکایی در قاموس کتاب مقدس، این عبارت هشتاد بار در انجیل و ملحقات آن

(عهد جدید) آمده است که فقط سی مورد آن با حضرت عیسی مسیح علیه السلام قابل تطبیق است (هاکس ۱۳۷۷ ص: ۲۱۹). اما پنجاه مورد دیگر از نجات‌دهنده‌ای سخن می‌گویند که در آخرالزمان و پایان روزگار، ظهور خواهد کرد و حضرت عیسی علیه السلام نیز با او خواهد آمد و او را جلال و عظمت خواهد داد و از ساعت و روز ظهور او جز خداوند تبارک و تعالی کسی اطلاع ندارد.

عیسی علیه السلام هیچ‌گاه خود را بر پا کننده سلطنت «پسر انسان» یا «پادشاه مسیح» نمی‌داند؛ چرا که تصریح می‌کند: «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خدام من جنگ می‌کردند، تا به یهود تسلیم نشوم» (یوحنا ۳۶: ۱۸)؛ بلکه خود را رسولی معرفی می‌کند که آمده است تا حکومت خداوند را مژده دهد؛ حکومتی که متعلق به کسی دیگر است، نه عیسی علیه السلام. برای نمونه در انجیل مرقس پس از بیان حوادث آخرالزمان و بلاها و مصیبت‌های پایانی از زبان عیسی علیه السلام می‌گوید: «... آن‌گاه پسر انسان را ببینید که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می‌آید» (مرقس ۲۶: ۱۳)

در انجیل لوقا نیز آمده است: کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را افروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را میکشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد، بیدارنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پسر انسان می‌آید. (لوقا ۱۲: ۳۵-۴۰) در جای دیگر عیسی علیه السلام می‌گوید: زیرا هر که از من و کلام من عار دارد، پسر انسان نیز وقتی که در جلال خود و جلال پدر و ملائکه مقدسه آید، از او عار خواهد داشت. (لوقا ۲۷: ۹)

همچنان که ملاحظه می‌شود عیسی علیه السلام از آمدن شخص دیگری به نام «پسر انسان» خبر می‌دهد. طبق گزارش اناجیل، عیسی علیه السلام رسالت خود را مژده دادن به «ملکوت خدا» می‌داندست. [عیسی علیه السلام] به ایشان

گفت: مرا لازم است که به شهرهای دیگر نیز به ملکوت خدا بشارت دهم، زیرا که برای همین کار فرستاده شده ام (لوقا: ۴: ۴۳)

در منابع مکتوب اسلامی و روایات معصومان علیهم السلام از بازگشت عیسی مسیح علیه السلام خبر میدهد که روشن کننده ابهامات موجود در این سؤالات است. در زیر به چند مورد از آن‌ها اشاره میکنیم: عیسی بن مریم علیه السلام نابود کننده بدعت‌ها: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: میان من و او پیامبری نیست. هنگامی که فرود آمد، ... صلیب را می‌کوبد و نابود می‌سازد و خوک را می‌کشد و جزیه را برمی‌دارد و خدا در زمان او تمام آیین‌ها را جز اسلام، نابود می‌کند. مسیح دروغین را می‌کند. مسیح دروغین را می‌کشد و چهل سال در زمین زندگی می‌کند؛ سپس وفات می‌یابد و مسلمانان بر [جنازه] وی نماز می‌گذارند (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۴۵۸)

این روایت از منسوخ شدن مسیحیت کنونی و آداب و رسوم غلط آن خبر داده، فراگیری دین اسلام را نوید میدهد. چون حکم جزیه برای غیر مسلمان است، برداشته شدن آن، بیان‌گر مسلمان شدن همه ساکنان زمین است؛ یعنی حضرت عیسی علیه السلام در راستای اهداف حضرت مهدی علیه السلام گام برمی‌دارد و در راستای برپایی حکومت اسلامی، معین و مددکار حضرت مهدی علیه السلام است. حضرت مسیح علیه السلام وزیری امین: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: عیسی بن مریم علیه السلام هبوط میکند، نزدیک پل سفید کنار باب دمشق.... مهدی علیه السلام به او می‌گوید: «جلو بایست و برایمان نماز بخوان». مسیح علیه السلام می‌گوید: «شما برای یارانتان نماز بخوانید. همانا من وزیر بر انگیزخته شده‌ام، نه امیر. پس مهدی علیه السلام برای یاران، نماز می‌خواند. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۴۲۳).

همچنین در فرازی دیگر درباره صفات حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: و هو [عیسی] الوزير الأيمن للقائم و حاجبه و نائبه (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۴۲۸).

عیسی علیه السلام قاضی عادل: مسیحیان معتقدند که عیسی علیه السلام در بازگشت مجدد خویش، بین نیکان و شریران، داوری خواهد کرد. منابع اسلامی این مطلب را تأیید میکنند. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: قسم به کسی که جانم در قبضه قدرت او است! به زودی، پسر مریم در میان شما فرود خواهد آمد و او داوری عادل خواهد بود؛ سپس صلیب را خواهد شکست و خوک را خواهد کشت و جزیه را پایان خواهد داد. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۴۰۸).

عیسی علیه السلام قاتل دجال: کتاب مقدس از واقعه‌های بزرگ، یعنی آمدن فرزند هلاکت خبر میدهد که تا آن واقعه رخ ندهد، بازگشت مسیح علیه السلام اتفاق نمیافتد (دوم تسالونیکیان ۲: ۳). احادیث اسلامی مؤید این مطلب است که در آخرالزمان شروری به نام «دجال» می‌آید که یک چشم دارد و در پیشانی او نوشته شده است: «کافر». وی ادعای خدایی میکند و بسیاری را گمراه می‌نماید. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۴۶۸). طبق احادیث، دجال خروج کرده، فتنه‌گری می‌کند و در نهایت به دست عیسی مسیح علیه السلام به قتل میرسد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: یقتل ابن مریم الدجال بباب لد (مدینه بقلسطین)؛ (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۴۶۹).

منجی موعود مسیحیان، یعنی حضرت مسیح علیه السلام خود مدعی مسیحایی و نجات بخشی نبوده و حتی در بین سخنانش یا گزارشهای اناجیل، مطلبی دال بر تشکیل حکومت توسط حضرت عیسی علیه السلام به چشم نمی‌خورد. در این درباره، از شخص والاتری به نام «پسر انسان» یاد شده است که در همه موارد استعمال، قابل تطبیق با خود عیسی علیه السلام نیست. مهتر اینکه منابع مکتوب اسلامی و شیعی به صراحت از کارکردها و رسالت‌های حضرت عیسی مسیح علیه السلام در دولت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته‌اند؛ لذا میتوان نتیجه گرفت که منجی موعود در هر دو دین مسیح و اسلام (شیعه) یکی می‌باشد که همان حضرت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام است.

اما حضرت عیسی مسیح علیه السلام نیز قطعاً در پایان دنیا، باز می‌گردد و در کنار حضرت مهدی علیه السلام به عنوان وزیری لایق و البته همراهی صادق و امین، انجام وظیفه کرده، حضرت مهدی علیه السلام را در پیشبرد اهداف مقدس و الهی‌اش یاری خواهد نمود. نقش حضرت عیسی علیه السلام در فراگیری دین اسلام، بسیار کلیدی، مهم و تأثیرگذار خواهد بود؛ چرا که: اولاً، حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام دارای یک هدف مشترک می‌باشند و آن، حاکمیت دین الهی و برقراری عدل و داد و اجرای دستورهای الهی است و همین امر، وحدت رویه آن دو را در پی خواهد داشت.

ثانیاً، اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام در نماز، نشانه پذیرش دین اسلام و پیروی او از آیین اسلام است. در نتیجه، گویی به آن دسته از مسیحیانی که ادعای پیروی از او را دارند، اعلام میکند که اگر در گفتار خود صادقند، باید به اسلام گرویده، مسلمان شوند. این عمل عیسی میتواند در تسریع ایمان مسیحیان به حضرت مهدی علیه السلام کمک کند و وعده الهی را زودتر محقق سازد. ثالثاً، عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام سبب میشود که عده‌ای دچار شک و شبهه شده، در پیروی از حق، سستی و کاهلی کنند. عده‌ای نیز که به دنبال راهی هستند تا از زیر بار مسئولیت، شانه خالی کنند و از گردن نهادن به دستورهای الهی طفره روند، این بهانه را دستاویز خود قرار میدهند تا از پذیرش حق سرباززنند. بازگشت حضرت عیسی علیه السلام میتواند اتمام حجتی برای اینان باشد؛ چرا که وقتی حضرت عیسی علیه السلام را با عمری بیشتر از عمر حضرت مهدی علیه السلام میبینند، عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام را بهتر میپذیرند و به گونه‌ای تسلیم دستورات اسلام و حکومت عدل مهدوی میشوند.

بنابراین ما یک منجی موعود بیشتر نداریم و آن هم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منجی شیعه میباشد که از نظر گونه شناسی، متعین و شخصی است و سنخ نجات بخشی او، جمعی، اجتماعی و معنوی است با کارکرد کیهانی. او در آخرالزمان می‌آید و با تشکیل حکومتی فراگیر، فرامین الهی را اجرا میکند و در این راستا حضرت عیسی علیه السلام پس از بازگشت، در رکاب آن حضرت به عنوان وزیر، انجام وظیفه میکند.

۴. نتیجه گیری

آخرالزمان در مسیحیت دوره ای است که در آن عیسی علیه السلام باز می گردد و روز عظیم آغاز می شود اما در اسلام به دوره پیش از ظهور موعود و دوره موعود که در آن تحولات بزرگی روی می دهد آخرالزمان اطلاق می شود.

برای ظهور آخرالزمان علائم و نشانه هایی در قرآن و عهد عتیق بیان شده است که برخی از آنها در هر دو دین مطرح شده است که یکی از آنها تحولات طبیعی که دگرگونی خورشید و ماه و ستاره، رخ دادن زلزله های شدید، شیوع بیمارها و ... بیان شده است. علائم دیگر بروز جنگ و کشتارهای فراگیری که در جهان رخ میدهد.

نشانه ی دیگر ظهور پدیده ایست که در اسلام به نام دجال و در مسیحیت به نام آنتی کرایست آمده است که در مقابل منجی قرار می گیرد و با آن می جنگد.

و نشانه ی مهم دیگر ظهور منجی است که همه ادیان به آن اذهان دارند. در دین مسیحیت ظهور و بازگشت مسیح (علیه السلام) و در دین اسلام ظهور مهدی موعود (ع) است.

نکته مهم در بررسی نقل قول ها درباره آینده بشر این است که ماهیت این اخبار چون پیش گویی است، وقوع وعدم وقوع آن امری ممکن است، به عبارت دیگر ظهور منجی در قرآن و روایات به عنوان موضوع ضروری دین مطرح شده است، اما پیش گویی ها نسبت به آینده بداء پذیر است.

بازگشت عیسی مسیح علیه السلام در آخرالزمان قابل انکار نیست؛ ولی نه به عنوان منجی، بلکه به عنوان مددکار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخرالزمان می آید و او را یاری می دهد.

